

و منها: اسماء الاشارة و هي ما وضع للمشار اليه المحسوس (۱) فللمفرد المذكر ذا و لمثناه ذان مرفوع (۲) المحل و ذين منصوبه و مجروره و ان هذان لساحران مُتَأَوَّلٌ (۳) و المؤنث تا و ذى و ذه و تى و ته و لمثناه تان رفعا و تين نصبا و جرا و لجمعها اولاء مدا و قصرا و تدخلها هاء التنبيه و تلحقها كاف الخطاب بلا لام للمتوسط و معه للبعيد الا فى المثنى و الجمع عند من مده و فيما دخله حرف التنبيه.

(۱) محسوس يکى از حواس پنجگانه است. اختلاف بين نحات اين است که آيا اسم اشاره فقط برای محسوسات است يا قول ديگر ميگويد که وضع شده است برای مطلق اشاره اليه مثلاً هذا الرجل يا هذا العلم.

اين اختلاف به اين صورت ظاهر ميشود که آنهاي که مانند شيخ بهايي معتقد به اين هستند که مخصوص محسوس است اگر بگويم هذا العلم در اين حالت اشاره هذا به علم مجازى است اما هذا الرجل اشاره حقيقي است.

(۲) اضافه لفظيه است و کسب تعريف نکرده است زیرا اگر منصوب باشد حال است ولى ميدانيم که حال در اصل بايد نکره باشد اما در اینجا با اضافه به معرفه به ال، کسب تعريف کرده است اما گفتيم که اضافه لفظيه است و کسب تعريف نکرده است.

(۳) تأويل اين آيه به سه صورت است:

۱. يک ان وجود دارد که مرادف به نعم است که حرف جواب است و در اين آيه هم ان حرف جواب است.

۲. بعضى از اعراب تنبيه را در حالت نصبي هم با الف استفاده ميکنند.

۳. ضمير شأن محذوف است مانند وقتى که ميگفتيم كان الناس صنفان و بگويم که آنه بوده است.